

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

فرستنده: ش. حمید  
هشتم جولای 2013  
شعر از "چاووش"

## شعرهای مقاومت

از مجموعه "یک گام تا بيمرگی"

(دو)

## زادروزِ فاجعه

(به مناسبت سیاهروز هفت ثور)

فروغ دیده ات ای روز! سخت خاموش است

که دود آتش و باروت آسمانت را

ز ابر تیره بیاکنده است

\*\*\*\*\*

تو زادروز زنازادگان فاجعه ای

درون دیده تو برق زندگی مرده ست

و در نگاه تو گلها نرسته افسرده ست

\*\*\*\*\*

نگاهِ سردِ تو بارِ دگر نمایان شد  
و شوم منظرِ تو  
به زخمِ سینهٔ پُردردِ ما نمک پاشید  
که رهنان و جهانخوارگانِ جنگِ افروز  
درین جزیرهٔ محشر به ضربِ خنجرِ کین  
گلو بریده، گلو! کاروانِ انسان را  
درین جزیرهٔ محشر که روزگارانی  
ز خاکِ بارورش روحِ زندگی میرُست

\*\*\*\*\*

نگاه کن، ای روز!  
سپاهِ مرگ درونِ جزیرهٔ عصیان  
برای کشتن انسان چه گونه میتازد  
به اوجگاهِ غرورِ آفرینِ آزادی  
چریکِ رزم آور  
درین نبردِ رهائی چه چاره میسازد!  
چو کلکها همه بر روی ماشه ها لغزند  
نهیبِ تیرِ سراید سرودِ رستاخیز  
غریو رگبارش  
به پهنه های ستیز  
پیامِ مرگ به گوشِ مُهاجمان خواند

\*\*\*\*\*

نمودِ چهره ات ای روزِ شبنهادِ سپاه  
غروبِ آزادی ست  
و از کمینِ تو خونبارگانِ آدمخوار  
در آشیانِ عُقابان هجـوم آوردند

نواى رجز به گوشِ دلاوران خواندند

\*\*\*\*\*

حرامزادهٔ بدنام  
شناسنامهٔ ننگینِ تابعیت را  
که واژهٔ واژهٔ آن نفسِ ننگ و نفرین است  
به ارمغان آورد  
و دستِ فتنهٔ او پرچمِ اسارت را  
فرازِ شهرِ جوانمرگان  
به اهتزاز آورد

\*\*\*\*\*

درین نبردِ پُر از کُشت و خونِ آزادی  
صدایِ غلغلهٔ نعرهٔ های رُعب انگیز  
که از گلوی هزاران چریک برخیزد  
خروشِ آزادی ست

\*\*\*\*\*

درین نبرد، نبردِ آورانِ پُرسوالت  
به خونِ خویش نوشتند بر کتیبهٔ یاد  
سرودِ مصرعِ حماسهٔ های جاویدان  
و آفتابِ ظلمسوز صبحِ پیروزی  
غروبِ کینهٔ سگالان را  
پیام می آرد

و اشکبارۀ خون  
به جامِ لاله بریزد شرابِ نوروزی

\*\*\*\*\*

نگاه کن، ای روز!  
به چشمِ مادرِ مردآفرینِ میهنِ ما  
که هر کفِ سنگش  
چه گونه شد سنگر!

\*\*\*\*\*

کجاست، میهن! آن آرشِ کمانداریت  
کجاست، میهن! آن گردِ نامبُرداریت  
که تیرِ آرش، مرز ترا دوباره کشد  
ز برقِ تیرش!  
اُسطوره ها شراره کشد

\*\*\*\*\*